ضرورت‌های شناخت عاشورا

کربلا؛ تجلی‌گاه مکارم اخلاقی

محمدسعید مدنی

سرور شهیدان، حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع)، در جای جای و لحظه به لحظه قیام خونین و حماسه جاوید خود نمایشگر عمل و اخلاق و مرام اسلامی بود.او امام و احیاگر دینی است که پیامبرش فرمود: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»! (وسائل الشیعه، جلد ۱۲، ص ۱۷۴) دینی که کتابش در آیات متعدد به پیامبر(ص) خود درباره نحوه رفتار و کردار و گفتار و اخلاقش در انجام مأموریت الهی و دعوت آسمانی توصیه و تذکر داده است. ادع‌الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه... (نحل، آیه ۱۲۵) ای پیامبر با حکمت و پند و اندرز نیکو و دلسوزانه مردم را به راه خدا بخوان و دعوت کن، فذکر، انما انت مذکر...(غاشیه-۲۱)، ای پیامبر! تو فقط تذکر دهنده هستی پس فقط تذکر بده. لعلک باخع نفسک، الایکونوا مومنین (شعراء، ۳) ای پیامبر! داری خودت را به هلاکت می‌اندازی که چرا کافران ایمان نمی‌آورند. شخص رسول خدا(ص) با عمل به این دستورات و توصیه‌ها و بیش از هر چیز تکیه و ترویج اخلاق حسنه، بالاتر از هر سلاح برنده و ضربت شمشیری و... با «عمل» خود، قلوب مردم را به سوی خود و دین خدا جذب کرد. حضرت امام جعفر صادق(ع) درباره این مشی و مرام توصیه شده به وسیله دین و عمل شده به وسیله رسول خدا(ص) چنین می‌فرماید: «کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم...» یعنی «... با غیر زبان‌هایتان [با اعمالتان]، مردم را به دین دعوت کنید.) پیامبرگرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «و ان اشبهکم بی، احسنکم خلقاً». یعنی شبیه‌ترین شما به من کسی است که از نظر خلقی و مرامی، «بهتر» باشد (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۷) حضرت علی(ع)، شاگرد اول مکتب رسول‌الله(ص) و تداوم دهنده راستین راه و مرام آن معلم بزرگ انسانیت در سراسر حیات پر بار خود، یکسره به اصول و موازین اخلاقی پایبند بود و در بدترین شرایط و حساس‌ترین بزنگاه‌ها، حاضر نشد ذره‌ای از اصولی که به آنها ایمان دارد، تخطی و عقب‌نشینی نماید. زبان آن بزرگوار جز راست نمی‌گفت، و شمشیر پرآوازه ایشان در خدمت مظلومان بر علیه ظالمان و ستمگران بالا و پایین می‌رفت. کسی در جایی از تاریخ سراغ ندارد، حضرت علی(ع)، سلحشور بی‌بدیل اسلام، یک جا و در یک ماجرا، برای «خودش» یا خانواده و منافع شخصی‌اش شمشیر کشیده باشد. خود ایشان در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد:

«با شمشیرم کسی را نزدم مگر اینکه یکسره به جهنم رفت»! در سومین و آخرین مرحله زندگی خود که با خلافت نزدیک پنج‌ساله ایشان همراه بود، حکومت علی(ع)، یکسره در کار حاکمیت قانون و رواج عدالت و ستیز بی‌امان با قانون‌شکنان و زیاده‌خواهان و باندهای ضد مردمی و حمایت از مردم، خاصه «طبقه السفلی»، سپری شد و... این سیره و روش در زندگانی پرفراز و نشیب سایر ائمه بزرگوار (علیهم‌السلام) به روشنی قابل مشاهده و ملاحظه است.

مراعات اصول اخلاقی و انسانی

در قیام عاشورا و صحنه کربلا نیز امام حسین(ع) از همان آغاز تا پایان قیام و علی‌رغم شرارت‌ها و خباثت‌ها و نامردمی‌های دشمن غدار، ذره‌ای و قدمی از اصول اخلاقی و انسانی عقب نمی‌نشیند و (العیاذبالله) کلمه‌ای ناروا و قدمی اشتباه از ایشان در صفحات تاریخ ثبت نشده است. در حادثه عاشورا هر چقدر از اردوگاه دشمن اخبار ناخوشایند و خصلت‌های ناجوانمردانه و رفتارهای کثیف و رذالت و پستی و بی‌چشم و رویی و... به گوش می‌رسید، در مقابل از اردوگاه حسین بن علی(ع)، جز بروز اخلاق و صفات والای انسانی منبعث از ایمان ناب به چشم دوست و دشمن نیامده است. آب را بر امام حسین(ع) و یارانش می‌بندند. اما او چند روز قبل از آن، در منزل «ذوحِسم» در برخورد با لشکریان حر، دستور می‌دهد به حر و افرادش و حتی مرکب‌های آنها، آب بنوشانند. در حالی که قبل از آغاز جنگ شمربن ذی‌الجوشن در تیررس تیراندازان ایشان قرار دارد، شروع به جنگ نمی‌کند، چرا که «انی اکره ان ابدأهم القتال»(نمی‌خواهم آغازکننده به جنگ باشم.) در خطبه‌هایی که به‌ویژه روز عاشورا خطاب به لشکریان مقابل ایراد می‌کند، یکسره آنان را نصیحت می‌کند، پند می‌دهد و به اندیشه کردن دعوت می‌کند و از عذاب آخرت می‌ترساند، یعنی برای دشمن هم دلسوزی می‌کند...! بالاخره در حالی که تمام یاران و فرزندانش در خاک و خون غلتیده و تنهای تنها شده باز هم شعارهایی که از آن بوی عزت و آزادگی و شجاعت و ایمان به مشام می‌رسد، از زبان مبارک ایشان شنیده می‌شود و در آن شرایط مردافکن و حساس، اهل‌بیت و حرم خود را به «صبر» و «بزرگواری» دعوت می‌کرد: «صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة...» صبر و مقاومت ای بزرگ‌زادگان! مرگ نیست مگر آن که شما را از بینوایی و سختی به بهشت‌های فراخ می‌رساند (مماتی الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۸) و... باری، ائمه بزرگوار ما در فرمایشات خود اوصاف شیعیان را مطرح کرده‌اند، نقطه اشتراک و لب کلام این بزرگواران(ع) این است که شیعه کسی است که در قول و عمل، از ایشان «تبعیت و پیروی» کند و قدم در راه و مسیر آنان بگذارد، و نه اینکه فقط حرف بزنند و در این باره ادعا داشته باشد.

حضرت امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: «همانا شیعه علی کسی است که شکم خود را از حرام پر نسازد و راه عفت و پاکدامنی در پیش بگیرد و سختکوش باشد و برای خدا کار کند و به پاداش او امیدوار باشد و از عذاب خدا بترسد، زمانی که آنها را دیدی، بدان شیعه من، هستند...»

همچنین امام حسن عسکری(ع) فرموده است: ان شیعتنا هم الذین یتبعون آثارنا و یطیعون فی جمیع اوامرنا و نواهینا، فاولئک من شیعتنا (بحارالانوار، ج۶۵، ص۱۶۲) یعنی: شیعیان ما کسانی هستند که از سنت‌های ما پیروی می‌کنند و تمام اوامر و نواهی ما را اطاعت می‌کنند، پس اینان شیعیان ما هستند. نقطه اشتراک و لب کلام این بزرگواران(ع) این است که شیعه کسی است که در قول و عمل، از ایشان تبعیت و پیروی کند و قدم در راه و مسیر آنان بگذارد و...

> **حضرت امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: «همانا شیعه علی کسی است که شکم خود را از حرام پر نسازد و راه عفت و پاکدامنی در پیش بگیرد و سختکوش باشد و برای خدا کار کند و به پاداش او امیدوار باشد و از عذاب خدا بترسد زمانی که آنها را دیدی، بدان شیعه من، هستند...»**

محرم فرصتی برای مبارزه با بداخلاقی

در سنجشی دقیق و بررسی محققانه درباره آفات و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، که امروز جامعه ما با آن دست به گریبان است، ردپای بداخلاقی و صفات و خصلت‌های زیاده‌خواهانه که با فرهنگ و مرام اهل‌بیت(ع) و سالار شهیدان کربلا در تضاد و جدایی کامل است، مشاهده می‌شود. بنابراین خیلی طبیعی است که همه ما و کسانی که خود را شیعه و دوستدار این بزرگان می‌دانند، به‌ویژه مسئولان و حاکمان و دولتمردان، باید برای حل معضلات و داشتن جامعه‌ای بهتر و نزدیک‌تر به طراز جامعه‌ای اسلامی و اهل‌بیتی(ع)، در حد توان و امکان در راه و مسیر آنها حرکت کنند و عملا و خلقا از آنان پیروی کنیم. ایام محرم و مجالس وعظ و عزاداری عاشورا و... فرصت خوبی است که باید ضمن ترویج معارف ناب شیعی و... کلاسی هم برای اصلاح رفتار و کردار تک‌تک ما باشد این مجالس و این ایام باید مجالی برای «شیعه‌سازی» باشد...

سخن آخر اینکه، اسلام که بیش از هر جا در مکتب اهل‌بیت(ع) تجلی یافته است، تداوم و گسترش و توفیقات خود را مدیون مردمی است که در طول تاریخ آنان را عاشقانه دوست داشته، عالمانه شناخته و مومنانه تا سرحد شهادت در مسیر آنها گام زده و «عمل» کرده است...

> **اسلام که بیش از هر جا در مکتب اهل‌بیت(ع) تجلی یافته است، تداوم و گسترش و توفیقات خود را مدیون مردمی است که در طول تاریخ آنان را عاشقانه دوست داشته، عالمانه شناخته و مومنانه تا سرحد شهادت در مسیر آنها گام زده و «عمل» کرده است...**

جلوه‌های حیرت‌انگیز از عفاف و غیرت در واقعه کربلا

چگونه امام حسین(ع) را یاری کنیم؟

آیت‌الله سید حسن عاملی
بخش ششم

باید بدانیم که تکلیف ما در برابر نهضت و خون مقدس امام حسین(ع) با عزاداری تمام نمی‌شود، وظیفه ما با صد لعن و صد سلام تمام نمی‌شود، امام حسین(ع) در علت قیام خود فرموده‌اند: لنحیی المعالم من دینک[1]، می‌خواهم تابلوهای دینداری را در حوزه تمدن اسلامی احیا بکنم.ما زمانی می‌توانیم دین خود را به آن سرور شهیدان ادا کنیم که در مسیر مرام او باشیم.اینکه حضرت فرمودند: من آمده‌ام تا تابلوهای دین را احیا کنم، به این معناست که حیات اجتماعی دین احیا شود؛ یعنی وقتی کسی داخل شهری از شهرهای مسلمانان می‌شود، بگوید این شهر، شهر مسلمان‌هاست، قرار نیست که بعد از عاشورا از امام حسین(ع) خداحافظی کنیم،حیف است سر مبارک امام حسین برای ده روز از قفا بریده شود،قرار نیست این ده روز عزاداری، بدون خروجی باشد و الا امام حسین(ع) و عزای او را نعوذ بالله بازیچه قرار داده‌ایم و با دین خدا بازی کرده‌ایم،خداوند در کمتر جایی به پیغمبر می‌فرماید:اینها را رها کن امّا درخصوص کسانی که دین خود را ملعبه قرار داده‌اند، از این تعبیر وحشتناک استفاده کرده و فرموده: «رها کن کسانی را که آیین خود را به بازی می‌گرفتند و زندگی دنیا،آنها را مغرور ساخته بود. با این قرآن به آنهایادآوری کن که گرفتار اعمال خود نشوند. جز خدا نه یاوری دارند و نه شفاعت‌کننده‌ای و هرگونه عوضی بپردازند از آنها پذیرفته نخواهد شد، آن کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که خود انجام داده‌اند،نوشابه‌ای از آب سوزان برای آنها است و غذاب دردناکی به خاطر اینکه کفر می‌ورزیدند.»[2]

اگر بعد از محرم از امام حسین(ع) حیا کردیم و به عشق آن حضرت از حرام برائت جستیم ،اگر واهمه‌ای قدسی در مقابل گناه پیدا کردیم، آنگاه معلوم می‌شود که در محرم و در محافل عزاداری از ما به خوبی پذیرایی کرده‌اند.هر عزادار باید دقت کند که آیا قبل محرم و بعد محرم او فرقی کرده یا نه؟ اگر فرقی نکرده «عاملهٔ ناصبهٔ» شده است این اصطلاح قرآنی است.خداوند می‌فرماید: در روز قیامت عده‌ای عاملهٔ ناصبهٔ هستند[3]؛ عاملهٔ، یعنی بسیار عمل کرده است؛ امّا ناصبهٔ است؛ یعنی فقط خودش را به زحمت انداخته است.

خروجی عزاداری، سنخیت با مرام و راه امام حسین(ع) است. در زیارتنامه امام حسین (ع)می‌خوانیم: و انک صادق صدیق فیما دعوت‌الیه[4] و تو راستگو و صدیقی (ولی راستین خدایی)، و به هر چه فراخواندی صادقانه فراخواندی...

عزادار باید تصمیم بگیرد عزم خود را جزم کند که دست خود را در دست امام حسین(ع) بگذارد و بگوید من هم صادق و صدیق شدم؛ یعنی دیگر محال است از زبانم دروغ بیرون بیاید بلغ ما بلغ، یعنی هر چه می‌خواهد بشود؛ یعنی برای پرداختن بالاترین هزینه برای اینکه دروغ نگویم، حاضرم. عزادار به عشق امام حسین(ع) باید این اصل نفیس اخلاقی را برای خود منشور و استراتژی رفتاری و تربیتی قرار بدهد.

یکی از مرام‌های امام حسین(ع) امر به معروف و نهی از منکر است و بلکه حضرت به خاطر این اصل به کربلا آمده است و یزید را به عنوان بزرگ منکر معرفی کرده است.اگر قرار باشد در مجلسی شراب نوشیده شود و مدعی عشق امام حسین(ع) برود صرفا در آن مجلس شرکت کند،با این کار نعوذ بالله امام حسین (ع) را استهزاء کرده است و بلکه قدرت نفوذ دستگاه امام حسین(ع)را زیر سؤال برده است،چنین شخصی سر خود کلاه گذاشته است، سر امام حسین (ع) هیچ‌وقت کلاه نمی‌رود،حال عزادار باید با این عیار خود را بسنجد که چقدر امر به معروف و نهی از منکر دارد؟ آیا در برابر منکر تغیّر دارد؟ آیا به خاطر خدا غضب می‌کند؟ مگر امیرالمؤمنین(ع) نفرمود: لا یضیع لله حد و انا حاضر[5]؛ تا من باشم ، هیچ حدّی از حدود الهی ضایع نخواهد شد؛ یعنی محال است جایی حکم خدا ضایع شود و من آنجا حاضر باشم. با اعتذار فراوان می‌گوییم آیا امام حسین(ع) در چشم مدعی عشق به اباعبدالله منزلتی به اندازه منزلت معبود هندوها دارد؟ طلاب معظم هندوستان نقل می‌کردند که در هندوستان اگر یک هندو گوشت گاو بخورد، دیگر هندوها هیچ‌گاه در خانه او آب هم نمی‌نوشند و می‌گویند او قدسیت مقدس ما را از بین برده است.

آیا تا حال فکر کردیم که جمله کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا می‌خواهد چه بگوید؟ می‌خواهد بگوید اردوگاهت را مشخص کن. زمانی که در زیارت عاشورا می‌گویی: انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم یعنی:ای حسین! من درسم را از تو و تاثیرم را از قیام تو گرفتم و اردویم را مشخص کردم؛ یعنی داخل اردوگاه تو شدم، یعنی آمادگی دارم تو دستوردهی و من اجرا کنم؛ یعنی می‌خواهم برای تو شرطة الخمیس شوم. شرطة الخمیس حدود هزار نفر در زمان حضرت امیر بودند که شمشیرشان همیشه همراهشان بود، آنها با امیرالمومنین پیمان بسته بودند که حضرت هر چه اراده کرد، آن را سریعا عملیاتی کنند و در مقابل، حضرت بهشت را برای آنها تضمین کرده بود.

انسان‌های بسیار بزرگی عضو شرطة الخمیس بودند.خمیس به لشکر می‌گویند؛ زیرا لشکر را به پنج بخش تقسیم می‌کردند میمنه و میسره و قلب و طلیعه و...

حضرت می‌فرماید: «من احبنا فلیعمل بعملنا»[6]، هر کس ما را دوست خود گرفته است در دوستی‌اش صادق باشد و ببیند ما چه کاری انجام می‌دهیم ،او هم همان کار را انجام دهد؛ الشیعة من شایعنا[7]؛ شیعه کسی است که دنباله‌رو ما باشد.حضرت می‌فرماید: ماآمن بالقرآن من استحل محارمه[8]؛ کسی که حرام قرآن را حلال کند،به قرآن ایمان نیاورده است. خداوند با ۱۶ آیه دستور حجاب داده است و فقط در سوره نور تعبیر «فَرَضْنا» (واجب کردیم) آورده است، خداوند می‌فرماید: «سوره‌ای است که آن را فروفرستادیم و عمل به آن را واجب نمودیم و در آن، آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید.»[9]

حال آیا ممکن است زن مسلمانی ۱۶ آیه قرآن را زیر پای خود بگذارد و ادعای تبعیت از قرآن یا دوستی امام حسین(ع) را داشته باشد و در خروجی دنیا به نکیر و منکر بگوید: الله ربی و القرآن کتابی والحسین امامی...؟

خداوند فقط در موضوع ربا تعبیر به محاربه با خدا کرده است،آیا ممکن است مسلمانی ربا بخورد و انسان‌های مضطر را خانه خراب بکند و در عین حال در عزای امام حسین(ع) جامه سیاه بپوشد؟ حضرات معصومین فرموده‌اند:«ما آمن بالله من استحل محارمه» ، هر کس حرام خدا را حرام نداند، به او ایمان نیاورده است و در روایت است هر قدر که به قرآن عمل کرده‌ای ،آن را قرائت کرده‌ای، والا قرآن را قرائت نکرده‌ای!

عالمگیر شدن کربلا به خاطر درس‌هایش است،شیعه نیز که مقام «شیعتک علی منابر من نور»[10] را دارد به خاطر عمل به این درس‌هاست،شیعه اگر از این درس‌ها سهم و حظ و بهره و نصیب نداشته باشد با امام حسین(ع) بیگانه است، در این صورت آنها حق دارند به ما بگویند «مَالِی لاَ أَرَی فِیکُمْ سِمَةَ شِیعَتِنَا»[11]؛ «ای حاضران، چرا در شما علامت شیعیان را نمی‌بینم؟ این را حضرت امیر به کسانی که پشت سرش نماز می‌گزاردند فرمودند. امام حسین(ع) به خاطر این درس‌ها استنصار کرده است. استنصار، یعنی طلب نصرت، تمام ائمه استنصار دارند و کمک می‌خواهند؛ همه می‌گویند:اعینونی بورع و اجتهاد و عفّة و سداد[12]؛ مرا یاری کنید به پارسایی و - در پارسایی- کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن. اگر این ارزش‌ها کمک به آنها است، پس ضد آنها اهانت به آنها است، اگر آن کار دیگر بکنیم، انگار آنها را به خذلان کشانده‌ایم و آنها را خوار و به آنها اهانت کرده‌ایم.

در کتاب کرامات رضویه می‌نویسد: تاجری از اهل تهران به زیارت حضرت رضا(ع)رفت همان زمانی که او در مسافرت بود،یکی از دوستانش در خواب می‌بیند که به حرم امام رضا مشرف شده است، می‌گوید: دیدم که دوستم وارد حرم شد ،در حالی که امام رضا در بالای ضریح نشسته است، دیدم که تاجر از روبروی حضرت آمد و نیزه‌ای به ایشان پرتاب کرد به گونه‌ای که امام ناراحت شدند ، باز آن طرف ضریح رفت و نیزه‌ای دیگر به حضرت پرتاب کرد،بار سوم به پشت حضرت رفت و از پشت نیز نیزه‌ای به پشت حضرت زد و آن نیزه به حضرت اصابت کرد و در اثر آن امام به زمین افتادند. من از خواب بیدار شدم در این فکر بودم که این چه خوابی بود که من دیدم؟ تا اینکه این تاجر از سفر آمد به دیدارش رفتم گفتم برای چه به مشهد رفته بودی؟ گفت: برای زیارت؛ او را به حرف گرفتم تا راز ماجرا معلوم شود، امّا نتیجه‌ای نگرفتم و مجبور شدم خواب را برایش تعریف کنم. او با شنیدن خواب شدیداگریست و گفت: حقیقت این است که من وقتی به حرم مشرف شدم دیدم خانمی دستش را روی ضریح گذاشته است من نیز دستم را روی دست او گذاشتم، او به آن طرف ضریح رفت، من نیز دنبال او رفتم و همین کار را کردم تا اینکه به ضلع سوم ضریح رفت و من نیز دنبال او رفتم ،دستش را که روی ضریح گذاشت ،من نیز دستم را روی دست او گذاشتم ،آنجا بود که از او پرسیدم اهل کجا هستی؟ گفت: اهل تهران و این‌گونه باهم آشنا شدیم و با هم از سفر برگشتیم. از این حکایت معلوم می‌شود شیعه که معصیت می‌کند کار او اذیت و آزار ائمه است.

> **باید بدانیم که تکلیف ما در برابر نهضت و خون مقدس امام حسین(ع) با عزاداری تمام نمی‌شود، وظیفه ما با صد لعن و صد سلام تمام نمی‌شود امام حسین(ع) در علت قیام خود فرموده‌اند: می‌خواهم تابلوهای دینداری را در حوزه تمدن اسلامی احیا بکنم. ما زمانی می‌توانیم دین خود را به آن سرور شهیدان ادا کنیم که در مسیر مرام او باشیم، قرار نیست این ده روز عزاداری، بدون خروجی باشد و الا امام حسین(ع) و عزای او را نعوذ بالله بازیچه قرار داده‌ایم و با دین خدا بازی کرده‌ایم.**

> **یکی از مرام‌های امام حسین(ع) امر به معروف و نهی از منکر است و بلکه حضرت به خاطر این اصل به کربلا آمده است و یزید را به عنوان بزرگ منکر معرفی کرده است. اگر قرار باشد در مجلسی شراب نوشیده شود و مدعی عشق امام حسین(ع) برود صرفا در آن مجلس شرکت کند، با این کار نعوذبالله امام حسین (ع) را استهزاء کرده است و بلکه قدرت نفوذ دستگاه امام حسین(ع)را زیر سؤال برده است.**

۱.بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۲.
۲.انعام/ ۷۰
۳.غاشیه / ۳
۴. زیارت روز اول ماه رجب
۵.نهج‌البلاغه ، خطبه ۷۲.
۶ . الخصال، ج ۱۰، حدیث ۶۱۴.
۷ .تحف العقول، ص ۱۰۴.
۸. کنزالعمال، ج ۱ ، حدیث ۲۸۴۴.
۹. نور/ ۱ و ۲.
۱۰. بحار الأنوار ، ج ۷ ،ص ۱۷۹(تعبیری از پیامبر اکرم(ص) درتوصیف شیعیان حضرت علی(ع) که فرمود : یا علی پیروان تو در قیامت بر منبرهای از نور قرار دارند)
۱۱. الصواعق، ص ۱۵۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۲.
۱۲. نهج‌البلاغه، نامه ۴۵

مقامات معنوی در زیارت عاشورا

ما در زیارت عاشورا چیزی حدود ۱۸ دعا می‌کنیم که متناسب با آن، هیجده مقام را از خدا می‌خواهیم.

درخواست‌های انسان در زیارت عاشورا، دنیوی و مادی و فانی نیست، بلکه همگی معنوی است.

ما در زیارت عاشورا، همراه با این دعاها، ۱۸ مقام را از خدا درخواست می‌کنیم که بعضی از آنها بقدری بالاست که اگر زیارت عاشورا وجود نداشت، نمی‌توانستیم باور کنیم که کسی جرأت درخواست آنها را از خدا داشته باشد.

اینها خواسته‌های بزرگی است و انسان از آنها درجات سلوک را یاد می‌گیرد، چون از پایین شروع می‌شود و به بالا می‌رسد.

و اما آن مقام‌ها:

۱- مقام خونخواهی امام حسین(ع)

ان یرزقنی طلب ثارک

اینکه کسی بخواهد خونخواهی امام حسین را بکند، مقام خیلی بالایی است، چون خونخواهِ اصلی ابی‌عبدالله، امام زمان است.

۲- مقام وجاهت عندالله (آبرومندی نزد خدا)

اللهم اجعلنی عندک وجیها

۳- مقام معیّت(همراهی) با معصوم

ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرة ، مع امام منصور (این درخواست، بسیار ویژه است، چون تمام انبیا و اولیا آرزویش را داشته‌اند).

۴- شباهت زندگی ما به زندگی معصوم

اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد...

۵- مقام شهادت

و مماتی ممات محمد و آل محمد

(چون مرگ همه معصومین از پیامبر تا امام حسن عسکری علیهم‌السلام، با شهادت بوده).

۶- رسیدن به مقام محمود

ان یُبلّغنی المقام المحمود

در قرآن آیه‌ای داریم که به پیامبر می‌گوید: نماز شب بخوان تا به مقام محمود برسی. مقام محمود از نگاه بیشتر مفسران، یعنی مقام شفاعت.

خود شفاعت شدن، یک مقامی است که به هر کسی نمی‌رسد. اما یک مقامی‌هست که از شفاعت شدن بالاتر است و آن هم مقام شفاعت‌کردن است و ما در این فراز، این را از خدا می‌خواهیم.

۷- مقام مشارکت در مصیبت ول معصوم

لقد عظمت الرزیة... بک علینا ،و اسئل‌الله بحقکم... ان یعطینی بمصابی بکم...

(یعنی مصیبت شما را، مصیبت خودم می‌دانم)

الحمد لله علی عظیم رزیّتی

(دقیقاً در اینجاست که انسان مصیبت را برای خودش می‌داند)این مقام، خیلی عظیم است و زیاد باید درباره‌اش بحث کرد.

داستان زیارت عاشورا، داستانِ یکی‌شدن با اهل‌بیت است، قرار است از این طریق، به شجره حیات متصل شویم.

۸- مقام برائت

(برای دوری و تبری‌جستن از بعضی جریان‌ها و افراد و نیز بعضی خصوصیت‌ها)

و بالبرائة من اعدائکم

۹- مقام لعن

این مقام، آن‌قدر مهم است که در زیارت عاشورا بر سلام اولویت دارد. اول صدتا لعن می‌دهیم و بعد صد سلام. (جاروب کن خانه سپس میهمان طلب)

اللهم‌العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد

نکته: چهره اصلی برائت و لعن، بعد از ظهور دیده می‌شود، چون ما مردم اصلا تا قبل از ظهور نمی‌فهمیم کسانی که باعث و بانی ماجرای کربلا بوده‌اند، ما را از چه نعمات زیاد و برکات بزرگی محروم کرده‌اند.

ما الان از دنیای بعد از ظهور چیزی نمی‌دانیم و درک نمی‌کنیم. اصل برائت در آن زمان اتفاق می‌افتد. یعنی وقتی ظهور انجام می‌شود و می‌فهمیم چه چیزی را از ما گرفته‌اند، تازه حسّ واقعیِ برائت را درک خواهیم کرد.

۱۰- مقام سِلم

انی سلم لمن سالمکم، و ولی لمن والاکم

این مقام، عبارت است از مقام دوستی با دوستان و دوستداران اهل‌بیت، برای تشکیل یک شبکه متحد در راه تحقق منویات این خاندان.

۱۱- مقام حَرب

حرب لمن حاربکم

این مقام، یعنی مقام دشمنی با دشمنان اهل‌بیت، برای پالایش آن شبکه متحد و همچنین مبارزه با موانع رشد بشر.

۱۲- مقام ایثار

ما در زیارت عاشورا این مقام را درخواست می‌کنیم و لااقل ادای آن را درمی‌آوریم.

ایثار یعنی بذل بهترین‌ها و ما در زیارت عاشورا بهترین داشته‌های خود را فدای امام می‌کنیم.

بابی انت و امی

۱۳- مقام قربة‌الی‌الله

باید گفت: مقام قرب و نزدیکی به خدا، بالاترین مقام ممکن است، منتها مراتب بالای آن فقط به کمک و دستگیری ولی خدا که در این مسیر پیشتاز است، ممکن می‌شود.

انی اتقرب الی‌الله... اللهم انی اتقرب الیک...

۱۴- مقام دوستی و نزدیکی به اهل‌بیت

انی اتقرب الی‌الله و الی رسوله و الی. ..

این مقام نیز، امتداد مقام قربة الی‌الله است.

۱۵- مقام معرفت اهل‌بیت

(چرا که در حدیث داریم: من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة)

اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیائکم...

۱۶- مقام ثبات قدم و اهل تزلزل نبودن

ان یثبت لی عندکم قدم صدق؛ ثبت لی قدم صدق عندک مع‌الحسین...

۱۷- مقام رجعت، که هرکسی قادر نیست به این مقام برسد و شخص باید خیلی کارها در این راه انجام دهد.

و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام منصور

۱۸- مقامی‌که خدا به ما درود بفرستد

اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن تناله منک صلوات و رحمة و مغفرة

ما در زیارت عاشورا، خیلی از این مقام‌ها و خواسته‌ها را به‌صورت لامکان و لازمان می‌خواهیم.

یعنی درخواست خود را محدود به یک زمان و مکان خاص نمی‌کنیم.

فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی (یعنی الان و اینجا و همه روزهای عمرم)

ولا جعله الله آخرالعهد منی... (یعنی الی‌الابد باشد و محدود به حال نباشد)

اکنون در پایان این مطلب باید گفت که هدف خلقت ما انسان‌ها، رشد نامحدود ما از طریق کسب معرفت و محبت و خشوع در برابر خدا و همچنین ولی خداست. لذا این درخواست‌های بی‌انتهایی که ما در زیارت عاشورا به درگاه خدا عرض می‌کنیم، کاملاً همسو با هدف خلقت ماست. یعنی اگر به مقامات فوق دست یابیم، در واقع تا سطوح بسیار بالایی از هدف خلقت دست یافته‌ایم.

چراغ راه

ضرورت وجود رهبری در جامعه

قال الامام‌الرضا(ع): «انا لانجد فرقه من الفرق و لاملةً من الملل، بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس لما لا بدلهم منه فی الامر الدین و الدنیا»

«فضل بن شاذان نیشابوری» می‌گوید: از امام رضا(ع) شنیدم که فرمود: به درستی که ما در بررسی احوال بشر هیچ گروه و فرقه‌ای را نمی‌یابیم که در زندگی موفق و پایدار باشد، مگر به وجود سرپرستی که امور مادی و معنوی (دین و دنیای) آنان را مدیریت کند.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲

حکایت خوبان

سیره عملی حکمران اسلامی

امام صادق (ع) از «مفضل» پرسیدند: چرا این‌گونه اندوهگین و برافروخته‌ای؟ مفضل پاسخ داد: وقتی حکومت بنی‌عباس را با این مال و تسلط و قدرت می‌بینم،با خود می‌گویم: اگر این همه قدرت، در دست شما بود، ما هم در آن سهیم بودیم. امام صادق(ع) فرمودند: ای مفضل! اگر حکومت در دست ما بود، به جز برنامه‌ریزی شبانه، و سرکشی روزانه، و خوردن خوراک خشک، و پوشیدن جامه‌های ساده چیز دیگری در کار نبود. اگر به روشی جز روش امیرالمومنین علی(ع) عمل شود، نتیجه آن دوزخ است![1]

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹

پرسش و پاسخ

رابطه خودسازی و جامعه

پرسش:

در بحث خودسازی آیا انسان ضروت دارد از جامعه و مردم منفک شود تا بتواند فرآیند خودسازی و تهذیب نفس خود را محقق سازد، یا اینکه باید این مهم را در پرتو جامعه‌سازی و تکامل جامعه به بروز و ظهور برساند؟

پاسخ:

مفهوم زندگی اجتماعی

تعریف شرح‌الاسمی اجتماع یا جامعه عبارت است از: «مجموعه‌ای از افراد انسان که با یکدیگر یک زندگی مشترک دارند» یعنی مجموعه نیازهای خود را تجمیع کرده و راهکارهایی را که این نیازها را رفع می‌کند، با یکدیگر تقسیم کار می‌کنند. نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان، تعلیم و تعلم، دفاع در برابر هجوم دشمنان یا انسان‌های دیگر و... که تامین همه آنها در پرتو زندگی اجتماعی و تقسیم کار صورت می‌گیرد و اگر هرکسی به تنهایی بخواهد مجموعه نیازهای خود را تحقق بخشد، امکان عملی ندارد. از طرفی هرچقدر جامعه بسیط‌تر باشد تنوع انواع کار در آن کمتر است و هرچقدر جامعه متکامل بشود، تنوع و تقسیم کار هم در آن قهرا بیشتر شده و نیازهای جدیدی هم پیدا می‌شود. بنابراین هیچ‌کس انکار نمی‌کند که انسان به هر حال چه مدنی بالطبع باشد و چه مدنی بالاضطرار، زندگی اجتماعی دارد.

منشأ اجتماعی بودن انسان

آنچه که مسلم است از قدیم‌الایام انسان چه متمدن باشد یا وحشی، زندگی اجتماعی دارد. در اینجا بحثی که فیلسوفان مطرح کرده‌اند این است که آیا انسان اجتماعی بالطبع است یا اجتماعی بالاجبار و بالاضطرار؟ این جمله از ارسطو معروف است که انسان مدنی بالطبع است، یعنی اجتماعی بودن برای انسان یک امر طبیعی است نه یک امر اضطراری. طبع و سرشت انسان، اجتماعی بودن را اقتضا می‌کند. در مقابل این نظر، دیدگاه دیگر است که اجتماعی بودن انسان را بالاضطرار می‌دانند و معتقدند انسان به حسب اصل طبیعی خود، انفرادی است و اضطرار و اجبار او را وادار به زندگی اجتماعی کرده است.

آثار عملی این دو دیدگاه

این دو دیدگاه و منظر متفاوت صرفا یک مسئله نظری نیست، بلکه آثار عملی نیز بر آنها مترتب است. آنهایی که انسان را بالطبع اجتماعی می‌دانند، قهرا تکامل انسان را هم در زندگی اجتماعی می‌دانند، بدین معنا که انسان فقط در زندگی اجتماعی به کمال لایق خودش می‌رسد و تکامل پیدا می‌کند. برعکس هرچه که زندگی جنبه انفرادی پیدا کند، انسان از کمال و سعادت خودش باز می‌ماند. ولی آنهایی که نظرشان این است که انسان اجتماعی بالاضطرار است. قهرا مدعی هستند که زندگی اجتماعی، انسان را ناقص می‌کند و انسان هر اندازه که به طبیعت برگردد و از اجتماع دورتر باشد، کامل‌تر است و به کمال انسانی خودش بهتر و بیشتر می‌رسد. مطابق این نظر انسان کمالی که دارد، از سرشت طبیعی خودش دارد و نقصی که دارد از اجتماع دارد.

«ژان ژاک روسو» در کتاب قرارداد اجتماعی خود، زندگی اجتماعی را اضطراری می‌داند و قهرا اجتماع را سبب کسر شدن و ناقص شدن انسان می‌داند و معتقد است که همه بدی‌ها از اجتماع پیدا می‌شود. به عبارتی هرگونه ظلم، دروغ و فساد و رذیله دیگر، زاییده زندگی اجتماعی است و هرچه که برای انسان فضیلت است، ناشی از سرشت طبیعی و فطری انسان است. پس طبیعت و فطرت انسان که طبیعت و فطرت انفرادی است، انسان را به سوی کمال انسانی سوق می‌دهد و اجتماع انسان را ناقص می‌کند.

بنابراین جمع‌بندی بحث این است: نظری که انسان را بالطبع اجتماعی می‌داند، نتیجتا کمال انسان را در گرایش به اجتماع و جامعه و در عضو شدن در جامعه و یکی شدن با جامعه می‌داند و کمال انسان را در کمال جامعه می‌شناسد و نظری که زندگی اجتماعی را زندگی اضطراری می‌داند و قهرا کمال فرد را فقط و فقط در طبیعت انفرادی مستقل سراغ دارد نه در جامعه و جامعه را سبب نقص و کسر شدن انسان می‌داند، در نتیجه برای اینکه به کمال خودش برسد باید از جامعه جدا شود و به طبیعت فردی مستقل خود برگردد. تاثیر عملی دیگر این بحث در مسئله خودسازی و تهذیب نفس مطرح می‌شود که در سیر و سلوک افراد جلوه‌گر است. با نظر مدنی بالطبع خودسازی انسان در پرتو جامعه‌سازی و کمال جامعه صورت می‌گیرد و با نظر دوم خودسازی و تهذیب نفس با گریز از جامعه و معتکف شدن تحقق می‌یابد.

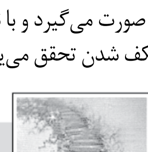

سلوک عارفانه

حب‌الدنیا، زیاده‌طلبی و طمع و زوال دین را به دنبال دارد

(بدان ای سالک راه خدا!) اگر قناعت نباشد طمع می‌آید و دین را نابود می‌کند. ریشه طمع هم در حب دنیا است. حب به مادیات اگر ریشه دوانده و در دل نفوذ کند، موجب طمع می‌شود. این محبت درست عکس محبت به خدا است، کسی که برای طلب بی‌نهایت، بی‌نهایت را برمی‌گزیند، سیر می‌شود، اما هنگامی که برای این طلب، مطلوب متناهی اختیار کرد، بیچاره می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «حب‌الدنیا یوجب الطمع» حب به دنیا موجب طمع می‌شود (غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۴۲) و این حس زیاده‌طلبی ایمان را زایل می‌کند... حب به دنیا، زیاده‌طلبی در امور مادی و دنیوی را هم در پی دارد. چنین کسی درونش می‌شود جهنم. لذا مدام می‌گوید: «هل من مزید» یعنی سیر نمی‌شود و آرام نمی‌گیرد.[1]

۱- سلوک عاشورایی، دفتر چهارم دین و دینداری، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ص ۱۶۲

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir